

مروری بر سنت‌ها و آئین‌های تدفین مردگان منطقه‌ی جنوب شرق ایران با نگاهی بر تمدن‌های هم‌جوار (هزاره‌ی چهارم و سوم قبل از میلاد)

حسین سرحدی دادیان*

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل

(از ص ۱۱۳ تا ۱۲۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۷/۰۱؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۶/۳/۳۰

چکیده

مقاله‌ی حاضر بر آن است تا با تکیه بر کاوش‌های انجام شده در گورستان‌های حوزه‌ی تمدنی جنوب شرق ایران، به بررسی شیوه‌ها و جهات تدفین در طول هزاره‌ی چهارم و سوم قبل از میلاد بپردازد. درخصوص آئین تدفین مردگان در محوطه‌های باستانی جنوب شرقی ایران به دلیل محدودیت پراکندگی گورستان‌های حفاری شده و عدم انتشار گزارش کاوش برخی از این قبور، اظهارنظر قطعی امکان‌پذیر نیست، اما با توجه به کاوش‌های شهداد، محطوط‌آباد، خواجه عسکر، گورستان ۱۴ بمپور و به‌خصوص شهر سوخته که کامل‌ترین گزارش‌ها را در این مورد دارا می‌باشند، نگارنده کوشیده است با بررسی روی این گورستان‌های مهم باستانی در منطقه و با تکیه بر داده‌های آماری به‌دست‌آمده از گورستان شهر سوخته که بین ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷ انجام گرفته است، آئین تدفین مردگان در منطقه‌ی جنوب شرقی ایران را تشریح نماید.

واژه‌های کلیدی: جنوب شرق ایران، شیوه‌های تدفین، گورستان، شهر سوخته، شهداد

۱. مقدمه

جنوب شرقی ایران از دوران پیش‌ازتاریخ تاکنون نقش مؤثر و برجسته‌ای در ایجاد فرهنگ و تمدن بشر در ایران داشته است (Sarhaddi-Dadian 2015: 46). اما به دلیل کمبود منابع و مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناسی محدود، بسیاری از بخش‌های زندگی اجتماعی انسان در این منطقه، برای ما ناشناخته است (Moradi et al. 2014: 263-287). یکی از داده‌هایی که نقش بسیار مهمی در مطالعه و بازسازی زندگی اجتماعی و مذهبی در هر جامعه می‌تواند داشته باشد، شیوه‌های تدفین است، که در ارتباط مستقیم با فرهنگ و مذهب هر جامعه است. قبور به این دلیل حائز اهمیت هستند که انبوهی از داده‌های مختلف در زمینه‌ی باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اعتقادات و باورهای آیینی فراهم می‌آورند. با مطالعه‌ی دقیق داده‌هایی که از قبور به دست می‌آید، می‌توان جامعه‌ی مردمانی را که صاحب این گورها هستند، بازسازی کرد (سرحدی دادیان، ۱۳۸۸: ۷۲). با مطالعه‌ی بقایای استخوان‌های انسانی می‌توان سن، جنس و بیماری‌هایی را که صاحب قبر در طول حیات از آن‌ها رنج می‌برده و باعث مرگ او شده است، تشخیص داد (فروزانفر، ۱۳۸۸: ۳۵). همچنین، با مطالعه بقایای گیاهی و خوراکی به دست آمده از گورها می‌توان رژیم غذایی ساکنین جوامع باستانی را بازسازی نمود (Milanesi et al. 2015: 83-91) و نیز با تجزیه و تحلیل اشیای درون قبور و ساختار آن‌ها می‌توان به ساختار و طبقات اجتماعی جامعه‌ی باستانی پی برد و درنهایت از طریق مطالعه و تحقیق اشیای داخل قبور می‌توان شغل و یا مذهب فرد مدفون را مشخص کرد. با بررسی آمار قبور و داده‌های آن‌ها می‌توان به فراوانی جمعیت و طبقات مختلف اجتماعی پی برد. جوامع باز که دارای روابط گسترده‌ی اقتصادی و فرهنگی هستند در معرض تأثیر و تأثرات فرهنگی هستند که این خود باعث پیشرفت یک جامعه نسبت به دیگر جوامعی که از ارتباط کمتری با دنیای بیرون برخوردارند، می‌شود. باقی‌گذاران صدها شیء مختلف، غذایی، نذورات، ابزار کار و سایر مدارک و شواهد، همگی نشان‌دهنده اعتقادات این مردم است. انواع شکل‌های تدفین، ساختمان گورها، نوع تعبیه اشیاء، نذورات، مواد مصرفی و شواهد بسیار دیگر نشان‌دهنده اعتقادات عمیق مردم به زندگی پس از مرگ و وجود یک نیروی برتر بوده است (سرحدی، ۱۳۸۲: ۸۶).

۲. آداب تدفین

با توجه به حفاری‌های علمی و منتشر شده در گورستان‌های منطقه‌ی جنوب شرق ایران (شهادت هزاره‌ی سوم و دوم قبل از میلاد، محطوط‌آباد هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد، خواجه عسکر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد، گورستان ۱۴ بمپور هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و به خصوص شهر سوخته هزاره‌ی سوم قبل از میلاد)؛ (نقشه ۱)، در این مقاله شیوه‌های تدفین مردگان به چهار گروه مجزا بر اساس نحوه قرارگیری پاها در قبور دسته‌بندی شده است؛ زیرا پاها به دلیل حجیم بودن و مقاوم بودن نسبت به دست‌ها، کمترین جابه‌جایی را در طول زمان دارند، که با ذکر مثال از محوطه‌های باستانی مزبور، بررسی و مطالعه می‌شوند (سرحدی، ۱۳۸۲: ۷۲). این چهار شیوه عبارت‌اند از:

۱.۲. خواباندن مرده به پهلولی راست

در این شیوه تدفین، معمولاً اجساد با پاها و دست‌های جمع شده به پهلولی راست در گور قرار می‌گرفتند؛ که یکی از رایج‌ترین شیوه‌های معمول بوده است. در این پژوهش، نمونه‌هایی از نوع تدفین گورستان خواجه-عسکر (تدفین‌های ۱۰۲ و ۱۰۳) در شهرستان بم (ملاصالحی و دیگران، ۱۳۹۳) و همچنین ۳۰۳ تدفین در شهر سوخته بین ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷ مورد مطالعه قرار گرفته است (تصویر ۱) (فروزانفر، ۱۳۸۸: ۴۵).

۲.۲. خواباندن مرده به پهلوی چپ

در این شیوه تدفین هم مانند شیوه اول عمل می‌شد؛ با این تفاوت که جسد به پهلوی چپ در قبر قرار داده می‌شد. ۳۰۵ تدفین از گورهایی که بین ۱۳۸۷ - ۱۳۷۶ در گورستان شهر سوخته مورد حفاری قرار گرفته، به این شکل بوده است (تصویر ۲)؛ (فروزانفر، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۸۰) و به احتمال قوی در بسیاری از گورستان‌های جنوب شرق ایران این نوع تدفین مرسوم بوده که به دلیل فرسایش طبیعی و یا تخریب انسانی بسیار زیاد شواهدی از این نوع تدفین به دست نیامده است (Vidale and Desset 2013: 233-252؛ رهبر، ۱۳۹۵: ۲۲-۱).

۳.۲. خواباندن به صورت طاق‌باز با پاهای خمیده

در این شیوه تدفین، بالاتنه به صورت طاق‌باز روی زمین قرار می‌گرفت و پاها از زانو به طرف لگن خاصره خم می‌شد؛ به گونه‌ای که یک پا روی پای دیگر قرار می‌گرفت. ۱۰۱ تدفین در شهر سوخته تا انجام کاوش‌های ۱۳۸۷ به این شکل بوده‌اند (تصویر ۳). بهترین نمونه‌ی این تدفین در گورستان شهر سوخته، گور شماره ۲۷۰۲ در گمانه HTR (فروزانفر، ۱۳۸۸: ۸۷) و در گورستان خواجه‌عسکر تدفین ۱۰۱ به صورت طاق‌باز است (تصویر ۴) (ملاصالحی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۳).

۴.۲. قرارگیری مرده به صورت دمر (طرح ۱)

در این شیوه تدفین که تاکنون فقط از شهر سوخته گزارش شده است، معمولاً بالاتنه به صورت دمر بر کف گور و صورت به طور کامل روی زمین قرار می‌گرفت. در این روش معمولاً دست‌ها به صورت جمع شده زیر قفسه سینه و پا به صورت جمع شده و متمایل به پهلوی چپ یا راست قرار داده می‌شد. از این نوع تدفین، بین ۱۳۷۶ - ۱۳۷۸، تنها هشت عدد گزارش شده است (همان: ۱۲۲).

با توجه به شیوه‌ی قرارگیری پاها که پیش‌تر دلیل آن ذکر شد، همه‌ی گروه‌های چهارگانه را بر اساس قرارگیری جهت پاها می‌توان به زیرگونه‌های متفاوتی دسته‌بندی کرد (طرح ۲)، که عبارت‌اند از:

۱.۴.۲. پاها کمی خمیده

در این حالت اجساد را با پاهای کمی خمیده و دست‌های جمع شده در جلوی صورت در گور قرار می‌دادند. یکی از گورهایی که نشان‌دهنده این حالت تدفین در گورستان شهر سوخته است، تدفین ۱۲۰۰ می‌باشد. این تدفین در شمال گور ۱۲۰۱ در گمانه IUB قرار دارد. لایه شنی بسیار نرمی که این گور داخل آن کنده شده است، اجازه دیدن خطوط این تدفین را نمی‌دهد، اما از ظواهر امر برمی‌آید که این تدفین از نوع گودال‌های ساده است. جهت تدفین شرقی-غربی است. پاهای مدفون کمی خمیده و نگاه صورت به سوی جنوب می‌باشد (تصویر ۵)؛ (سیدسجادی، ۱۳۸۶: ۴۰۳). نمونه‌های این تدفین در گورستان شهداد، تدفین ۰۵۳ می‌باشد که اسکلت را با پاها و دست‌های کمی خمیده در جلوی صورت در گور قرار داده‌اند (تصویر ۶)؛ (Hakemi, 1977, G 053).

۲.۴.۲. پاهای جمع

در این حالت پاهای جسد را به صورت جمع شده در گور قرار می‌دادند، به طوری که نسبت به بدن زاویه ۹۰ درجه به خود می‌گرفت. با بررسی عکس‌ها و مدارک موجود در محوطه‌های باستانی منطقه جنوب شرقی، نمونه‌هایی از این روش قرارگرفتن اسکلت را در قبور شهر سوخته و شهداد مشاهده می‌کنیم. تدفین ۲۸۰۷ گورستان شهر سوخته یکی از قبور می‌باشد. این تدفین از نوع گودال‌های ساده است که در جنوب‌غربی گمانه IUF در جهت شرقی - غربی قرار گرفته است. اسکلت متعلق به مردی است که به پهلوی راست با پاهای جمع

شده خوابانده شده است (تصویر ۷). در این قبر تعدادی خشت شکسته دیده شده است؛ اما نمی‌توان آن‌ها را به این قبر نسبت داد. تنها شیء این تدفین، خمره نخودی منقوش شکسته‌ای بود که در زیر مجموعه اسکلت گذاشته شده بود (سیدسجادی، ۱۳۸۶: ۶۷۸). نمونه‌های مشابه از این نوع، در گورستان شهداد گور ۰۵۱ (تصویر ۸)؛ (حاکمی، ۱۳۸۵: ۳۳۹) و گور شماره ۱۰۱ گورستان خواجه‌عسکر گزارش شده است (ملاصالحی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۲).

۳.۴.۲. پاهای خمیده

در این حالت، پاها و دست‌ها کامل خمیده، به‌طوری‌که پاها به طرف شکم جمع شده و شکل جنینی به خود می‌گیرد و اسکلت در قبر قرار می‌گیرد. یکی از نمونه‌ها در شهر سوخته تدفین ۱۶۱۵ می‌باشد. این تدفین از نوع گورهای سردابه‌ای است که سقف آن بر اثر فشار فرو ریخته است. اسکلت این تدفین با پاها و دست‌های خمیده داخل یک لایه شنی پیدا شده است (تصویر ۹). تعداد ۵۷ عدد شیء این گور بیشتر در اطراف بدنه اسکلت و تعدادی از آن در بالای سر و در عمق بیشتری پیدا شدند. دیوار شمالی - جنوبی، محل سردابه را از چاله‌ی اولیه‌ی آن که به شکل مستطیل است، جدا کرده بود (همان: ۵۳۶). چنین شیوه‌های تدفینی در گورستان‌های مناطق هم‌جوار، همچون مهرگره در دره‌ی بولان متعلق به دوره‌ی نوسنگی (Jarrige 1990: fig. 29)، گورستان‌های جارکوتان و ساپالی در جنوب ازبکستان دوره‌ی برنز (Masson 1992: 337-356)، آلتین تپه در جنوب ترکمنستان هزاره‌ سوم و دوم قبل از میلاد (تصویر ۱۰)، موندیگاک در محل تلاقی رود ارغنداب و هیرمند متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد (Casal 1961: 45-46)، میری کلات در مکران پاکستان هزاره سوم قبل از میلاد، گورستان باستانی دامن عصر مفرغ در بلوچستان ایران و خوراب در حوزه رودخانه بمپور شناسایی شده است (Stein 1937: 127-149).

۳. تدفین مردگان با کفن

تدفین مردگان با کفن، یکی دیگر از آئین‌های تدفین پیش از تاریخ می‌باشد که به دلیل فرسایش قبور منطقه جنوب شرق ایران به جز شهر سوخته و تا حدودی شهداد از محوطه دیگری گزارش نشده است. در گورستان شهر سوخته آثار به‌جای مانده از لباس و پارچه چسبیده به استخوان‌های اسکلت، در ۱۸ مورد از قبوری که توسط گروه باستان‌شناسی ایتالیایی حفاری شده، کشف شده است. این موارد نشان‌دهنده پیچاندن جسد در یک کفن می‌باشد که معمولاً پارچه آن زمخت بوده است. این کفن‌ها بر اساس جنسیت جسد دفن شده متفاوت هستند (Piperno 1977: 141). جنس پارچه‌های استفاده شده برای پوشش مردان خشن‌تر از پارچه‌های زنانه است (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۵). در پانزده تدفین شهر سوخته آثار پارچه‌هایی که بسیار فرسوده و از بین رفته‌اند دیده شده است. به نظر می‌آید که بیشتر تدفین‌های شهر سوخته در اصل دارای پارچه به‌صورت‌های کفن، زیرانداز و یا لباس بوده‌اند که کامل از بین رفته‌اند و در مواردی هم که آثار کمی از آن‌ها باقی مانده به مجرد برخورد با هوای آزاد فاسد شده و از بین رفته‌اند. به‌جز برخی از قطعات کوچک تدفین ۱۷۰۷ متعلق به کودکی ثروتمند، باقی پارچه‌ها به‌شدت سوخته و از بین رفته است و غیرقابل برداشت می‌باشد. چنان که گفته شد از این پارچه‌ها به دو شکل زیرانداز و روانداز استفاده می‌شده است. در برخی از حالات کودکان را در پارچه می‌پیچیدند، درحالی‌که در مورد افراد بالغ، ابتدا پارچه در روی کف قبر کشیده و پس از جای دادن فرد مدفون در آن پارچه، قطعات پارچه دیگری روی مرده کشیده می‌شده است. پارچه‌هایی که به‌عنوان روانداز استفاده می‌شده، معمولاً ظریف‌تر از پارچه زیرانداز بوده است. در تدفین ۲۸۰۲، قطعات پارچه

به مجموعه فرد مدفون چسبیده است (تصویر ۱۲) و در تدفین ۱۵۰۰ این آثار روی پاهای اسکلت می‌شود دید. در تدفین ۱۷۰۵ به‌نظر می‌رسد فرد مدفون دارای لباسی بوده که پشت آن منجوق‌دوزی شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۶: ۳۳۲). اثر منسوجات یافته شده در قبور گورستان شهداد نیز ثابت می‌کند که مرده با لباس‌هایش دفن شده است و روی آن‌ها را با خاک می‌پوشانیدند و حتی یک مجسمه به‌دست آمده که در یک پوشش پارچه دفن شده بود (Hakemi 1977: 47).

۴. جهات تدفین مردگان

جهات تعیین شده برای تدفین‌ها نیز یکی از مواردی است که مستقیم به آئین تدفین مربوط می‌شود و در بیشتر گورستان‌های منطقه جنوب شرق ایران مانند گورستان خواجه‌عسکر بم (ملاصالحی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۴-۴۷)، محطوط‌آباد جیرفت (Vidale an Desset 2013)، گورستان ۱۴ بمپور (رهبر، ۱۳۹۵: ۲۲-۱)، گورستان شهداد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۷۳) و گورهای شهر سوخته گزارش شده است و از نظر جهت و شکل تدفین تابع هیچ نظمی نبوده‌اند. جهت گورها در همه‌ی دوره‌ها و در همه‌ی اشکال ساختمانی با هم تفاوت دارند و در کلیه جهات اصلی جغرافیایی نیز دیده شده‌اند. این نکات هم در رابطه با جهت ساختمان گورها و هم درباره جهت تدفین شخص مدفون صادق است. سر مدفون و جهت دید او در جهات گوناگون جغرافیایی قرار داشتند (سیدسجادی، ۱۳۸۸: ۷۷-۸۴).

در تدفین‌های شهداد، تقریباً سر کلیه اجساد در جانب جنوب غربی و پاها به جانب شمال شرقی قرار داشتند. دست‌ها جمع شده در جلوی صورت قرار گرفته است و پاها به حالت جمع شده می‌باشد، ولی صورت مدفون به‌جانب معین نگاه نمی‌کند بلکه مایل به جوانب مختلف شرق، غرب و یا رو به بالا است، لذا این فرضیه را به‌وجود آورده که به احتمال قوی هنگام تدفین موقعیت خورشید و ساعت مختلف روز مدنظر قرار می‌گرفته است (کابلی، ۱۳۵۳ الف: ۳).

جهت قبور در گورستان شهر سوخته نیز همواره متغیر است و به نظر می‌رسد که در زمان انجام مراسم تدفین، جهت خورشید و نحوه قرار گرفتن آن در آسمان، عامل مهمی در مورد تصمیم‌گیری در کندن جهت قبور و قرار دادن شخص مدفون در آن بوده است. تدفین در جهت تابش خورشید صورت گرفته و حتی در یکی دو مورد که تدفین کامل به صورت طاق‌باز انجام گرفته است، صورت مدفون به‌سوی آسمان بوده است. در مورد اخیر می‌توان تصور کرد که تدفین، ظهر و در هنگام تابش مستقیم و عمودی خورشید انجام گرفته است. به‌همین ترتیب، در یکی دو مورد استثنایی دیگر، تدفین بر روی شکم و صورت چسبیده به زمین صورت گرفته است که مجموعه این نکات نشان‌دهنده ارزش و اعتبار و اهمیت نور و آفتاب در باورهای مذهبی جامعه‌ی شهر سوخته می‌باشد (تصویر ۱۱): (سیدسجادی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

بر اساس مطالعات و بررسی‌های نگارنده مقاله روی ۷۵۱ تدفین که بین ۱۳۸۷-۱۳۷۶ در گورستان شهر سوخته انجام گرفته است، این جهات بیشتر شامل جهات غربی- شرقی، شرقی- غربی، شمالی- جنوبی، جنوبی- شمالی، شمال غربی- جنوب شرقی، جنوب شرقی- شمال غربی، شمال شرقی- جنوب غربی، جنوب غربی- شمال شرقی که به ترتیب با ۹/۱۷، ۳/۴۸، ۲/۶۵، ۷/۱، ۱۰/۴۸ و ۱۳/۹۵ درصد عمده‌ترین جهات تدفین را به‌خود اختصاص داده‌اند، می‌باشد. جهت شرقی - غربی که همان طلوع و غروب خورشید می‌باشد با ۱۷/۸۷٪ عمومی‌ترین جهت تدفین در بین تدفین‌های شهر سوخته است (نمودار ۱).

۵. قراردادان غذا و خوراکی‌ها در قبور

یکی دیگر از آئین‌های تدفین مردگان قرار دادن غذا و خوراکی‌های مختلف در قبور است. در خصوص مطالعات گیاه‌باستان‌شناسی در منطقه جنوب شرق هم محدود به شهر سوخته است. مقدار بسیار زیادی از بقایای مواد غذایی در کف ظروف اهدایی در شهر سوخته پیدا شده‌اند. تجزیه و تحلیل آن‌ها ما را قادر می‌سازد تا برخی از جنبه‌های رفتاری، عادات غذایی، تشریفات و مراسم این مردم را روشن سازیم (Piperno 1977: 143).

مطالعات گیاه‌باستان‌شناسی بقایای گیاهی گورها دارای اهداف دوگانه هستند؛ یکی شناسایی بقایای غذایی و سایر محصولات و تولیدات با منشأ گیاهی و دیگری چگونگی کاربری ظروف پیدا شده با تعیین ارتباط میان شکل ظروف و هدایای موجود در آن (کنستانتینی و سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۸).

بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده در گورستان شهر سوخته و حفاری بیش از ۴۵۰ گور نشان داده است که هر گور به تنهایی شامل داده‌ها و اطلاعات منحصر به فردی در زمینه‌های مختلف مطالعاتی می‌باشد. توجه ما در اینجا به داده‌های مربوط به مواد باستانی به دست آمده از داخل ظروف قبور می‌باشد (همان: ۱۰).

در بیشتر گورها که دارای اشیاء و مواد کافی اطلاعاتی بوده‌اند، بیشتر مواد غذایی در ظروف سفالی پیدا شده است. تعداد این اشیاء و هدایا بستگی به شخصیت و طبقه اجتماعی فرد مدفون داشته است. در برخی از قبور ثروتمندان، مقدار مواد غذایی و اشیاء بسیار زیاد و متنوع بوده است. آنچه مسلم است مواد جامد بیشتر در کاسه‌ها و مواد مایع در خمره‌ها و لیوان‌ها جای داده شده است. تقریباً تمام لیوان‌های پیدا شده به ظاهر خالی بوده‌اند اما آزمایش‌ها و بررسی‌های انجام شده توسط گروه گیاه‌باستان‌شناسی ایتالیایی شهر سوخته (Milanesi et al. 2015: 83-91)، از روی نمونه خاک‌ها و بقایای چسبیده به بدنه این گروه از ظروف، نشان می‌دهد که کلیه این لیوان‌ها حاوی مایع شیرین و تخمیر شده از انواع انگورها بوده‌اند که پیش از ریختن داخل لیوان صاف می‌شده است. همین مایع و مایعات دیگر و این‌بار صاف نشده، داخل خمره‌های بزرگ‌تر ریخته می‌شده که بقایای آن‌ها به شکل دانه‌ها و هسته‌های خردشده‌ی انگور ته‌نشین شده و چسبیده در کف و داخل این خمره‌ها دیده شده است (کنستانتینی و سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۱۲).

یکی از قبور گورستان شهر سوخته که برخی از اشیای آن مورد مطالعه قرار گرفته، تدفین ۱۶۱۵ از نوع سردابه‌ای است که در فصل چهارم کاوش در شهر سوخته پیدا شد. در این قبر ثروتمند، که دارای ۵۶ شیء بود، تعدادی ظروف سفالی محتوی مواد غذایی دیده شد. محتویات ۱۸ ظرف این تدفین، شامل چهار خمره بزرگ و کوچک، یک لیوان و ۱۳ کاسه، مورد مطالعه مقدماتی قرار گرفتند. در چهار ظرف، شامل دو خمره و دو کاسه قطعات ریز و خرد شده انگور دیده شد، در یک خمره و چهار کاسه بقایای پوسته و غلات گندم و جو به صورت خرد شده و ریز همراه خلل و فرج حاصله از آفات نباتی دیده شد، در یکی از این ظروف بقایای باقی‌مانده غلات آرد شده، در کاسه دیگری یک قطعه زغال کوچک و بالاخره در کاسه دیگری قطعات خرد شده یک چوب دیده شد. مواد داخل بقیه ظروف بسیار نرم شده و یا به صورت مواد تقریباً جامد درآمده‌اند (تصویر ۱۳)؛ (همان: ۱۳).

در طی کاوش‌های اخیر در گورستان شهر سوخته، کشف دانه‌های گشنیز (*satirunl Coriandrum*)، زیره (*Cyminum Cuminum*) و پسته وحشی (*Khinjukstocks, pistacia atlantica*) بسیار قابل توجه می‌باشد. این نمونه‌ها تقریباً همگی از ظروف سفالی گورهای ۱۴۰۰ (الف. ب. پ.) و ۱۴۰۴ به دست آمده‌اند که تمامی آن‌ها متعلق به دوره‌ی چهارم استقرار در شهر سوخته هستند (سیدسجادی، ۱۳۸۶: ۵۳۶-۵۳۷). در منطقه‌ی خاورمیانه و

خاور نزدیک گیاهان و میوه‌های مختلفی در هزاره سوم قبل از میلاد اهلی شده بودند که یکی از این میوه‌ها گشنیز بود. این میوه در سرزمین‌های آفریقای شمالی، آمریکای جنوبی، آسیا و اروپای شرقی به‌عمل می‌آید و اصل آن از حوزه وسیع سواحل مدیترانه، آفریقای شمالی و آسیای جنوب‌غربی می‌باشد؛ اما هنوز مشخص نشده اصل این میوه ابتدا در کجای این حوزه گسترده، تربیت و اهلی شده و مورد مصرف قرار گرفته است. دانه‌های گشنیز از محوطه‌های دوران تاریخی بسیاری در خاورمیانه، مصر و یونان به‌دست آمده است که تاریخ همگی آن‌ها به آغاز هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد و تنها مورد استثنایی از دوره نوسنگی مربوط به غار نهال حمر در خاور نزدیک است (Zohary and Hop 2000: 316) که در اصلیت تشخیص صحیح دانه و میوه مورد بحث شک و تردیدهای جدی وجود دارد. بنابراین دانه‌های پیدا شده میوه گشنیز در شهر سوخته قدیمی‌ترین نمونه‌های پیدا شده در دنیای باستان تا به امروز هستند که استفاده از آن به‌عنوان ادویه و خوراکی مشخص و مسجل شده است، درحقیقت زیره از خانواده گشنیز است (کنستانتینی و سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۱۴). برخی از دانشمندان قرون وسطایی اروپایی اصل آن را از اروپا می‌دانند؛ اما معتقدند که بهترین زیره از اتیوپی به‌دست می‌آید. بر اساس مدارک به‌دست آمده از مطالعات گیاه‌باستان‌شناسی دنیا، زیره محدود به محوطه‌های هزاره دوم اردن و محوطه‌های هزاره اول مصر است (Zohary and Hop 2000: 316). تدفین ۱۴۰۰ که پیش‌تر به آن اشاره شد تدفینی از نوع سردابه‌ای و مختص به بانویی جوان و از طبقه مرفه و شاخص شهر بوده که بقایای او همراه بقایای اسکلت‌های دیگر با بیش از ده‌ها ظرف و هدیه به‌دست آمده است. حداقل سه ظرف از ظروف سفالی این تدفین حاوی ادویه‌های گوناگون و یا مخلوطی از گیاهان مختلف بوده است. یک کاسه ساده نخودی‌رنگ (ظرف ۱۳) مملو از نمونه‌های بسیار زیاد گشنیز بوده و لیوان سفالی دیگر (شماره ۳۳) حاوی مخلوطی از میوه‌ی گشنیز و دانه‌های زیره بوده و بالاخره کاسه بزرگ شماره چهار شامل ترکیبی از یک نوع سوپ و یا آش آماده‌شده و مرکب از گندم، جو و عدس (عدس ریز قرمز که در محل معروف به عدس زابلی است)، ماهی و گشنیز بوده است. میوه‌ی پسته وحشی داخل دو ظرف مختلف (کاسه‌های نخودی‌رنگ ساده ۱۲ و ۱۴) همان تدفین همراه گندم و جو پیدا شده‌اند. آخرین اشاره در مورد تدفین ۱۴۰۰ و سایر اسکلت‌های پیدا شده در آن مربوط به بته‌های فراوان سیر می‌باشد که در ظروف مختلف این تدفین نوع سردابه‌ای پیدا شده است (همان: ۱۲ - ۱۱). کاربرد بسیاری از این مواد از نظر غذایی روشن است و نیاز به تفسیر و تعبیر ندارد، درحالی‌که برخی از آن‌ها جدا از مصارف غذایی و احتمالاً دارویی، می‌توانسته‌اند دارای ارزش‌های جادویی و آئینی باشند. در میان این گروه به‌ویژه می‌توان به بته‌های سیر اشاره کرد. همین ریشه گیاهی، یعنی سیر، در میان برخی از ملل هند و اروپایی جز از کاربردهای بالا، کاربرد دیگری داشته که عبارت از دور نگاه داشتن ارواح خبیث و شیطانی، شاید به سبب بوی بسیار بد آن، از ارواح مطهره و منازل مسکونی بوده است. باتوجه به وفور بته‌های کامل سیر در قبور و به‌خصوص نوع سردابه‌ای نسبت به سایر گیاهان و خوردنی‌ها، می‌توان تصور نمود که این عادت از زمان‌های بسیار دور و پیش از شکل گرفتن اقوام هند و اروپایی در میان بومیان محلی نیز رایج بوده است (سیدسجادی، ۱۳۸۶: ۴۵۸)، در داخل بعضی از ظروف گورستان شهداد (Hakemi 1977: 76)، خوراب (Setin 1937: 127-149) و دامن (Tosi 1970: 9-50) باقی‌مانده غذاهای استفاده شده در آن دوران نیز وجود داشته است که به‌دلیل عدم مطالعات آزمایشگاهی نوع این مواد غذایی مشخص نمی‌باشد.

۶. قربانی کردن حیوانات و مراسم تدفین

شواهدی دال بر وجود بزغاله و بره از قدیمی‌ترین ایام یعنی از دوره‌ی نوسنگی از مهره‌گره در دست است (Jarrige et al. 1990). درحالی‌که موجودیت قربانی حیوان (بزغاله) در بین محوطه‌های پیش‌تاریخی منطقه جنوب شرق تاکنون فقط از گورستان شهر سوخته‌ی سیستان گزارش شده است. وجود بره‌ها و بزغاله‌ها در قبور ممکن است اهمیت نمادین داشته باشند و نبایستی به سادگی به‌عنوان ارائه و پیشکش غذا تفسیر شود.

بر اساس حفاری‌های گروه ایتالیایی در گورستان شهر سوخته شواهدی از قربانی کردن بزغاله‌ها در ۱۷ گور را داریم. گاهی یک بخش کوچکی از حیوان، درون یک ظرف نزدیک جسد یا کنار دیوار خشتی، که نشان‌دهنده و مشخص‌کننده‌ی قبور دو قسمتی می‌باشد، قرار گرفته است. به‌هرحال، جالب‌ترین نکته قربانی کردن یک بزغاله است که در کنار سر فرد مدفون در ۱۱ گور از فازهای ابتدایی هفت، هشت و نه به‌صورت متمرکز در یک ناحیه محدود شده در گورستان وجود دارد (Piperno 1979: 134).

دو گور ۴۱۰ و ۳۱۱، شواهدی از یک تشریفات و مراسم پیچیده‌تر را ارائه می‌دهند. در اولی، که یک گور دو قسمتی مربوط به فاز هشت شهر سوخته است، یک بزغاله درون یک ظرف بزرگ در سمت جنوبی دیوار جداکننده قرار داده شده است. در گور ۳۱۱، که یک گور سردابه‌ای فاز پنج می‌باشد، بقایای یک بزغاله در یک کاسه همراه با سایر اشیاء در آخرین مرحله‌ی استفاده از گور قرار داده شده است.

نوع دیگر از مراسم همراه با قربانی کردن بزغاله، در گور ۲ و ۱۳۹ نشان داده شده است که هر دو گور از نوع دو قسمتی هستند. اولی به فاز پنج و دومی به فاز هفت-هشت منتسب شده است. در این گور یک حیوان کامل در قسمتی از گور در جنوب دیواره جداکننده قرار داده شده است؛ اما نمی‌توان ثابت کرد که آیا این پیشکش‌ها در زمانی که گور بسته شده اهدا شده است و یا اینکه قربانی‌ها در زمانی بعدتر انجام شده‌اند (Piperno 1977: 14).

مشاهدات انجام شده در طی حفاری‌های هیئت ایتالیایی نشان می‌دهد که دست‌کم در شش مورد این حیوانات گاهی بعد از دفن فرد در گور قرار داده شده است؛ به‌طوری‌که مجموعه و بخش فوقانی اسکلت فرد هنگام باز نمودن مجدد گور دستخوش تغییر آرایش و جابه‌جایی شده است. تمام این گورها نشان می‌دهند که فرد متوفی به طبقه اجتماعی مرفه‌تر وابسته بوده است. مهره‌هایی از جنس لاجورد، عقیق و به‌ندرت از جنس طلا به‌طور متناوب در میان این گورها یافت می‌شوند (Piperno 1979: 135).

حفار ایتالیایی این دوره از کاوش‌ها، وجود این بزغاله‌ها را انعکاس برخی از باورهای مذهبی در میان دامداران شهر سوخته دانسته است. با پذیرش درستی بخشی از این نظریه، یعنی ارتباط گورهای بزغاله‌دار با دامداران، می‌توان فرض کرد باتوجه به دلایل و مدارک دیگر، وجود این بزغاله‌ها در گورستان شهر سوخته بیشتر علت مادی یا درحقیقت شغلی داشته‌اند تا علت معنوی یا مذهبی. برخی از این مدارک و دلایل به شرح زیر است: در طی دومین مرحله از کاوش‌های شهر سوخته در ۱۴ تدفین بقایای بزغاله دیده شده است که عبارت‌اند از تدفین‌های ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۵۱۵، ۱۶۰۷، ۱۶۱۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۱۳، ۱۷۱۸، ۲۵۱۳، ۲۵۱۴، ۲۷۰۲، ۲۸۱۱. تقریباً کلیه قبور بزغاله‌دار در قسمت مرکزی گورستان و در گمانه چسبیده به یکدیگر پیدا شده‌اند و یا اگر دقیق‌تر بگوییم بیشتر این قبور در گمانه IUA و گمانه‌های چسبیده به آن متمرکز شده‌اند. از نظر تعداد اشیاء نیز دیگر بار با همان استثنای شماره ۱۷۰۵، کلیه قبور جزو گورهای تقریباً فقیر محسوب

می‌شوند. اما نکته جالب اینکه حداقل در نمونه‌های ۱۶۰۷ و ۲۸۱۱ با وجود کمبود اشیاء، تعداد مهره‌های عقیق و لاجورد با نوارهای طلایی بسیار نازک نیز دیده شده است (Sajjadi 2003:18).

از اطلاعات بالا برمی‌آید که کمی بیش از ۱۰ درصد گورهای حفاری شده در مرحله دوم کاوش‌های شهر سوخته دارای بزغاله می‌باشند و اگر این آمار را با آنچه باستان‌شناسان ایتالیایی پیدا کرده‌اند و با دقت بیشتری محاسبه شود باز هم تعداد گورهای بزغاله دار تقریباً به همین ده درصد محدود می‌شود. این نکته قابل‌توجهی است که ما را به علت وجودی این بزغاله‌ها در گورهای شهر سوخته راهنمایی کند. همان‌طور که در سطور بالا آمده؛ کلیه‌ی نمونه‌ی گورهای بالا دارای اشیاء کمی هستند و داشتن یک جانور کامل نمی‌تواند به معنای ثروت و غنای صاحبان آن‌ها باشد و به استثنای قبر ۱۷۰۵، بقیه گورها بسیار فقیر بوده‌اند. با توجه به نکات بالا به نظر نمی‌آید که بزغاله‌ها نقش قربانی را داشته‌اند. زیرا اصولاً به‌جز برخی از استثناها و از جمله گورهای خالی از اشیاء، در بقیه موارد، مواد غذایی و نذری همیشه داخل ظروف قرار داشته‌اند و از طرف دیگر اگر داشتن بزغاله نشانه‌ای از ثروت بوده است، قاعدتاً قبور ثروتمند دیگر هم باید دارای بزغاله باشند، در صورتی که چنین نیست و باز از سوی دیگر تقریباً همه این گروه از قبور به‌جز دو مورد، متعلق به مردان هستند (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۵۵۴-۵۵۵).

به نظر می‌رسد با توجه به کثرت جنسیت مذکر در گورهای بزغاله‌دار، این دسته از گورها را می‌توان متعلق به چوپانان و شبانان شهر سوخته دانست و آن یک قبر استثنایی ۱۷۰۵ که چه از جهت نوع ساختاری قبر و چه از نظر تعداد اشیاء با گورهای دیگر تفاوت دارد نیز می‌تواند از قبور متعلق به چوپانان ثروتمند باشد (تصویر ۱۴). یکی از نقاط منفی و ضعیف این نظریه می‌تواند مربوط به انواع دام‌های تربیت شده در شهر سوخته باشد. بر اساس شواهد و مدارک موجود در شهر سوخته آغاز تاریخی، دامداری و پرورش گاو بسیار رایج بوده است و ممکن است این پرسش پیش آید که باتوجه به امر گاوداری، چرا پیکره‌ای از بزغاله‌ها دیده نشده، اما نقوش آن‌ها روی سفال‌ها وجود دارد و همچنین به‌جای قربانی گاو در قبور؛ تدفین بزغاله را در قبور جای می‌داده‌اند. درحالی‌که نقش بز و بزغاله، روی سفال‌های شهر سوخته و به‌خصوص سفال‌های دوره‌ی دوم استقرار به شکل‌های مختلفی تکرار می‌شود و نقشی از گاو دیده نمی‌شود. این وضعیت در پیکره‌های یافته شده در مناطق مسکونی برعکس است و درحالی‌که پیکره گاو و سایر جانوران با جثه بزرگ دیده می‌شود، تعداد پیکره‌ی جانوران کوچک‌جثه‌ای مانند بز، بزغاله و گوسفند نادر است. در این باره شاید بتوان گفت که از یک‌سو به‌خاطر مشکل ساختن پیکره‌ی بزغاله و شکنندگی اعضای مختلف آن از ساختن بزغاله احتراز می‌شده و از سوی دیگر به‌خاطر ارزش معنوی و باورهای مذهبی به ساختن پیکره‌ی گاو پرداخته می‌شده و باز از طرف دیگر، دفن یک گاو کامل برای نشان دادن شغل دامدار هم هزینه زیادی می‌طلبیده و هم مشکل بوده، درحالی‌که دفن یک بزغاله کوچک و نارس با چنین مشکلاتی روبه‌رو نبوده است. بنابراین می‌توان گفت قبور بزغاله‌دار بی‌شک مربوط به چوپانان و شبانان و دامداران دوره‌ی دوم استقرار شهر سوخته بوده است (همان: ۳۳۵-۳۳۶).

البته ناگفته نماند که موجودیت بزغاله را در گورهای فرهنگ ساپالی متعلق به عصر مفرغ، واحه داشلی (2: Masson 1992: fig. 2) و گورهای دو دوره در هاراپا نیز داریم. مشخص نمودن ویژگی‌های مرتبط با مفاهیم مذهبی این مردم که مانند هر جامعه‌ای، به‌خصوص در لحظه‌ی مرگ به صورت شماری سمبل مشخص می‌شود، مشکل است. برای نمونه، مراسم قراردادن یک مشت شن و ماسه یا خشت در زیر سر مرده، یکی از مراسمی است که به‌طور کامل برای ما ناشناخته می‌باشد که ما قادر به تفسیر آن نیستیم. با توجه به اطلاعات

ناقصی که در اختیار ماست، به نظر می‌رسد برخی از اعمال دینی، گاهی بعد از زمانی طولانی پس از تدفین انجام می‌شده است. در گور ۶۰۹، یک حلقه از شش مجموعه، در اطراف یک توده از استخوان‌های دراز قرار گرفته که به نظر می‌رسد، نشان‌دهنده اعمال و مراسمی می‌باشد. این عمل در گور ۴۱۰ نیز تکرار شده است. جایی که چهار مجموعه از تدفین‌های قبلی، از توده‌ی استخوان به بخشی از گور متصل شده و در نزدیکی مجموعه تدفین بعدی به صورت مرتب شده قرار گرفته است.

همچنین توضیح دادن گورهای دوگانه و چندگانه دشوار می‌باشد، جایی که تدفین‌های هم‌زمان صورت گرفته‌اند. حتی اگر نظریه قربانی نمودن انسان را نپذیریم، تدفین دو یا چهار نفر در یک‌زمان، اتفاق عجیب و غریبی است چون مرگ آنی و هم‌زمان چندین عضو از یک خانواده، چه در اثر علل طبیعی و یا بیماری فراگیر غیرممکن به نظر می‌رسد (Piperno 1977: 147). در سایر گورستان‌های پیش‌ازتاریخی جنوب شرق ایران تاکنون گزارشی از قرار دادن بزغاله به‌عنوان هدیه به متوفی گزارش نشده است.

۷. شیوه‌ی قرارگیری اشیا

یکی از سنت‌های تدفین در منطقه جنوب شرق ایران قرارگیری اشیای تدفینی در قبور است که در این بخش به شیوه قرارگیری برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود (تصویرهای ۱۵ و ۹-۱).

۱.۷. ظروف

بر اساس بررسی‌ها و مطالعات انجام شده در گورستان‌های مورد مطالعه در هیچ‌کدام از گورها به نظر نمی‌رسد که ظروف اعم از ظروف سفالی و منقوش و ظروف فلزی به ترتیب خاصی چیده شده باشد. آن‌ها اغلب در نزدیکی سرها و پاها قرار گرفته‌اند. مواد غذایی در هم‌هی پهنه قبر گسترده شده‌اند و در مورد افراد فقیر، تنها یک یا دو ظرف؛ اغلب یک لیوان و یا کاسه محتوی مواد غذایی قرار گرفته است (سید سجادی، ۱۳۸۶؛ ملاصالحی و دیگران ۱۳۹۳: ۶۴-۴۷؛ حاکمی ۱۳۸۵؛ رهبر ۱۳۹۵: ۲۲-۱؛ Vidale and Desset 2013: 233-250).

۲.۷. تزئینات و زینت‌آلات شخصی

در میان اشیای یافت شده در گورها، وسایل شخصی و خصوصی افراد مانند وسایل کار و یا آرایش نیز دیده شده است. در میان اشیایی که می‌توان به‌نوعی آن‌ها را به باور اجتماعی افراد منتسب کرد، تعداد قابل‌توجهی مهره سنگی وجود دارد. بررسی‌های انجام شده نشان داده‌اند که این مهره‌ها صرف‌نظر از جنبه‌های احتمالی دارای برخی کاربردهای مذهبی نیز بوده‌اند. در برخی موارد تعداد این مهره‌ها در قبور شهر سوخته به ۲۰۰ عدد می‌رسد که تعداد آن‌ها از مهره‌های لازم برای ساختن یک گردنبند و یا دستبند، بین ۱۰ تا ۲۵ مهره بیشتر بوده و گاهی اوقات مشخص است که از مهره‌ها برای منجوق‌دوزی روی لباس استفاده می‌شده است؛ اما در برخی موارد دیگر، روش قرارگرفتن مهره‌ها و تعداد محدود، از یک تفکر ایدئولوژیکی و مذهبی نشان دارد. یک بررسی مقدماتی نشان داده در گورهایی که تعداد مهره‌ها محدود و کم بوده، معمولاً دو مهره نزدیک سر و یا زانو یا هردو سوی بدن کار گذاشته شده است؛ و در آن گروه از قبرها که تعداد مهره‌ها کمتر، یعنی یکی بوده، مهره‌ی مزبور یا در زیر گردن و یا روی پیشانی کار گذاشته شده است؛ و به طبع باید به این نکته نیز توجه کرد که ممکن است فشار خاک کمک زیادی به جابه‌جایی محل اصلی مهره‌ها کرده باشد. مواردی دیگر نیز دیده شده که تعداد مهره‌ها بیشتر بوده و با وضوح نقش زینتی و آرایشی داشته‌اند. از این گونه موارد، به مهره‌های لاجوردی می‌توان اشاره کرد که دارای پوشش بسیار نازک طلائی با ضخامت حدود یک میلی‌متر

بوده‌اند که به‌صورت نواری روی مهره کشیده می‌شده است (سید سجادی، ۱۷: ۱۳۸۲-۱۶). تزییناتی مشابه آن در بسیاری از مکان‌های باستانی هزاره سوم قبل از میلاد نظیر خوراب (Setin 1937: 127-149) و شهداد نیز به‌دست آمده است که در این گورستان کلیه مهره‌های تزیینی در کنار سر مرده پیدا شدند (Hakemi : 147) (1977). همچنین تعدادی از صدف‌ها و مهره‌های گلی در قبوری از گورستان خواجه‌عسکر کشف شده است (ملاصالحی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۹). مجموع ظروف سفالین سالم گورستان شماره ۱۴ بمپور ۲۰۹ عدد بود که ۹۲ عدد از آن‌ها از نوع سفال با خمیره قرمز رنگ می‌باشند که ۴۴/۵ درصد کل سفال‌های سالم را تشکیل می‌دهند. تعداد ظروف سفالین با خمیره خاکستری نیز ۱۱۷ عدد است که ۵۵/۵ درصد را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین تعادلی بین سفال‌های قرمز و خاکستری وجود دارد. باید اشاره کنم که تقریباً همه ظروف سفالین کوچک با بدنه زاویه‌دار که به‌عنوان لیوان از آن‌ها نام بردیم، از نوع سفال قرمز رنگ می‌باشند که روش قرارگیری این سفال‌ها از نظم خاصی پیروی نمی‌کند و در سرتاسر قبور پراکنده است (رهبر، ۱۳۹۵: ۲۲-۱).

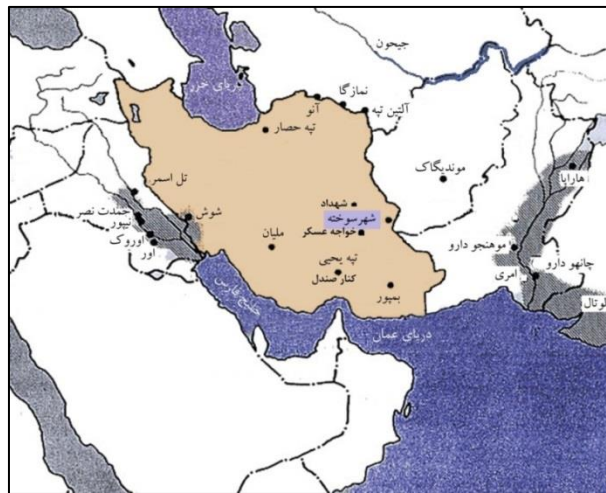
۳.۷. مهرها

روش قرارگیری مهرها در قبور از بعضی محوطه‌ها و از طریق بررسی دقیق باستان‌شناختی قابل تشخیص است. در میان ۱۱۲ تدفین دارای شیء در چهار فصل اول جدید کاوش‌های شهر سوخته، تنها پنج تدفین دارای مهر بوده‌اند، مهرها کنار مچ دست (شماره ۱۷۱۳)، بازوی (شماره ۱۹۰۰) و یا نزدیک آرنج راست فرد متوفی (شماره ۱۵۰۵)، یافت شده‌اند. این امر مبین آن است که مهرها با نخ به مچ دست آویزان می‌شده است. گورهای ۱۶۰۵ و ۱۶۱۰ که مهرها نزدیک ران اسکلت پیدا شده‌اند، حاکی از شیوه‌های متفاوت نگهداری و حمل‌ونقل مهرها، احتمالاً یک کمر بند هستند (باغستانی، ۱۳۸۶: ۲۵۹). در برخی مکان‌ها نیز مهرها برحسب محل کشف آن‌ها در قبور، ظاهراً با نخ به بازو و یا گردن (تپه حصار) آویخته و یا چنان‌که از وضعیت کشف در آلتین‌تپه برمی‌آید، به کمر وصل می‌شده است. جالب است که اغلب مهرها در کنار جسد زنان کشف شده است، کشف این قبیل مهرها در گور زنان می‌تواند حاکی از آن باشد که زنان مهرها را جهت کنترل مواد غذایی خانوارهای مختلف به‌کار می‌بردند (باغستانی، ۱۳۷۸: ۱۰). علاوه بر شهر سوخته تعدادی مهرهای فلزی، سنگی و استخوانی از قبور شهداد به‌دست آمده است که از لحاظ شکل و نقش متنوع می‌باشند، اما به محل دقیق کشف آن‌ها در گزارش‌ها اشاره‌ای نشده است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). همچنین قرارگیری مهر در قبور زنان در محوطه‌ی شاه‌ی تومپ پاکستان نیز مرسوم بوده است. بررسی‌ها و مطالعات انجام شده بر روی اشیای قبرها نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها و به‌خصوص مواد غذایی در کنار سر و در دسترس دست‌ها قرار داشته است و سایر اشیاء نسبت به اهمیت و کاربردشان در قسمت‌های مختلف قبر جای‌گذاری شده‌اند.

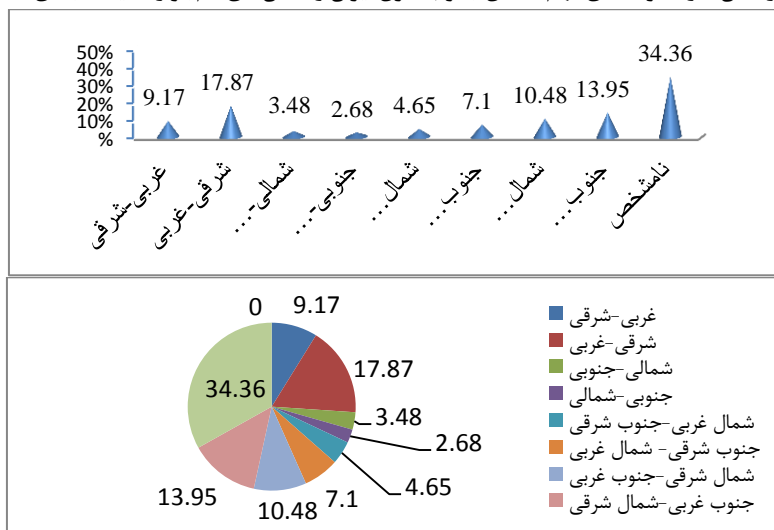
۸. نتیجه

بر اساس مطالعه و بررسی گورستان‌های منطقه جنوب شرقی ایران (شهر سوخته، شهداد، خواجه‌عسکر، محوطه‌آباد، گورستان ۱۴ بمپور) و مقایسه‌ی آن‌ها با یکدیگر، تا حد امکان می‌توان نتیجه گرفت که اقوام مزبور در طول هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد - که اوج گسترش شهرنشینی در جنوب شرق ایران است - مردگان خود را در خارج از محوطه مسکونی دفن می‌کرده‌اند؛ در مجموع، در تدفین مردگان از چهار شیوه‌ی پیروی می‌کردند که عبارت بود از: ۱- پهلوی راست، ۲- پهلوی چپ، ۳- طاق‌باز با پاهای خمیده، ۴- تدفین مرده به‌صورت دمر. معمولاً پاها و دست‌های فرد متوفی را جمع می‌کردند که این عمل آن‌ها صورت خاصی نداشته است و

به احتمال نمادی از شیوه‌ی تولد می‌باشد، یعنی همان‌طوری که به دنیا آمده همان‌طور هم از دنیا می‌رود. چنین شباهت‌های معنی‌داری میان آیین‌ها و شیوه‌های تدفین اقوام ساکن در جنوب شرق ایران و مناطق هم‌جوار گواه وجود نوعی سنت‌ها و آیین‌های مشترک می‌باشد. وجود اشیای مختلف از قبیل سفال‌های مملو از مواد غذایی، ابزار کار، زیورآلات و غیره در قبور نمادی از تولد دوباره و اعتقاد به زندگانی پس از مرگ است. بر اساس مطالعاتی که بین ۱۳۸۷-۱۳۷۶ بر روی ۷۵۱ تدفین در گورستان شهر سوخته انجام شده، مجموعه در جهات مختلف قرار داده شده است که عبارت‌اند از: شرقی-غربی (۱۷/۸۷)، شمال شرقی- جنوب غربی (۱۰/۴۸)، شمالی - جنوبی (۳/۴۸)، شمال غربی - جنوب شرقی (۴/۶۵)، جنوب غربی - شمال شرقی (۱۳/۹۵)، جنوب شرقی - شمال غربی (۷/۱)، غربی- شرقی (۹/۱۷)، جنوبی-شمالی (۲/۶۸) و جهت شرقی - غربی که بیشترین جهت تدفین را با ۱۷/۸۷٪ که همان جهت طلوع و غروب خورشید است به خود اختصاص داده است (نمودار ۱). به نظر می‌رسد در هر موقع روز می‌خواستند مردگان را دفن کنند صورت آن‌ها را معمولاً به سمت آفتاب قرار داده و نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که آفتاب و نور خورشید در باورهای آن‌ها جایگاه ویژه‌ای داشته است.

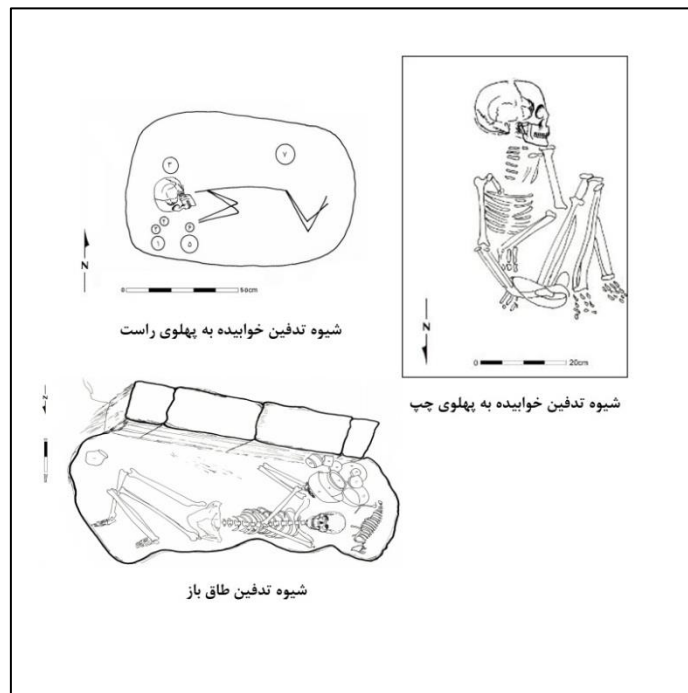


نقشه ۱: گورستان‌ها و محوطه‌های مهم مناطق جنوب شرق ایران و تمدن‌های هم‌جوار (سید سجادی ۱۳۹۴: ۷۴)



نمودار ۱: نسبت جهات تدفین در شهر سوخته بر اساس کاوش‌های انجام شده از (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷)

(تهیه و تنظیم از نگارنده ۱۳۹۴)



طرح ۱: نمونه‌های از شیوه‌های تدفین

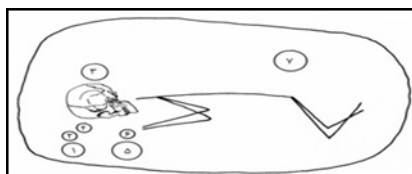


تصویر ۱: گورستان شهر سوخته، تدفین خوابیده به پهلوى راست و روش چیدمان اشیا (سیدسجادی و سرحدی، ۱۳۹۳: آرشیو شهر سوخته). (راست)

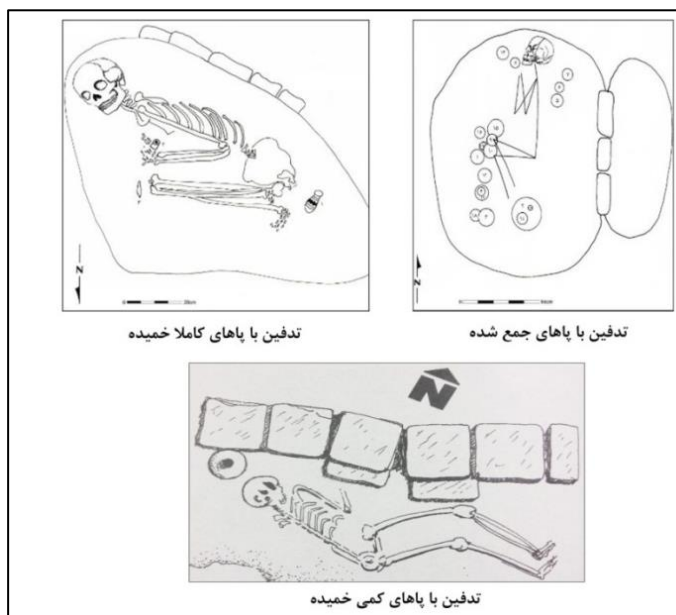
تصویر ۲: گورستان شهر سوخته تدفین خوابیده به پهلوى چپ (سیدسجادی و سرحدی، ۱۳۹۳: آرشیو شهر سوخته). (چپ)



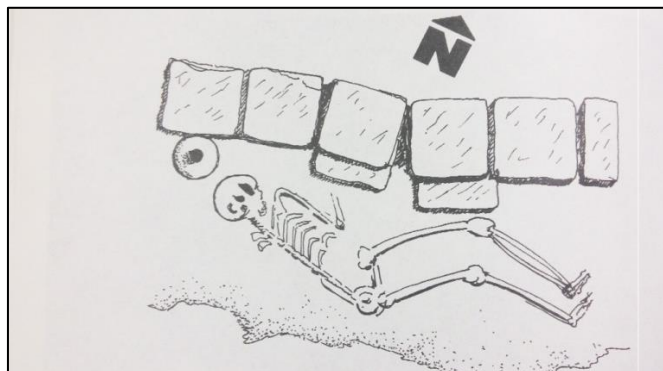
تصویر ۳: گورستان شهر سوخته تدفین طاق‌باز با پاهای خمیده ۲۷۰۲ (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۶۵۶). (راست)
 تصویر ۴: گورستان خواجه عسکر بم تدفین طاق‌باز با پاهای کاملاً خمیده (ملاصالحی و دیگران ۱۳۹۳: ۵۲) (چپ)



تصویر ۵: گورستان شهر سوخته گور ۱۲۰۰ جهت غربی - شرقی با پاهای کمی خمیده (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۴۰۱)



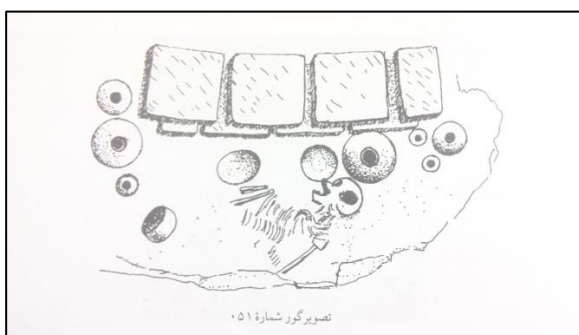
طرح ۲: روش قرارگیری پاها در قبور



تصویر ۶: گورستان شهداد، تدفین ۰۵۳ با پاهای و دست‌های کمی خمیده (Hakemi 1997 : G053).

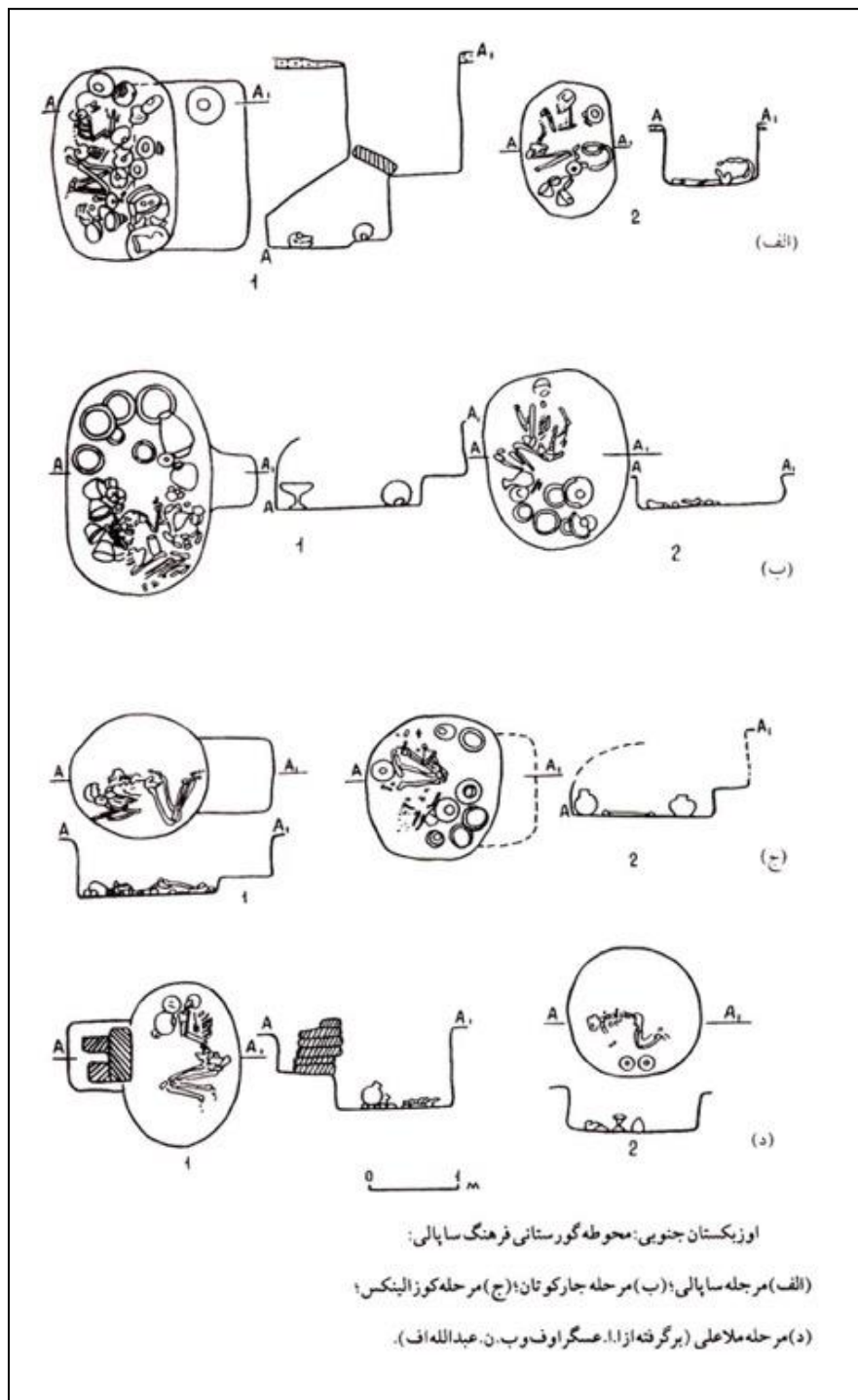


تصویر ۷: گورستان شهر سوخته تدفین با پاهای خمیده و دست‌های کامل جمع شده در جلوی صورت (سید سجادی و سرحدی ، ۱۳۹۳: آرشو شهر سوخته).

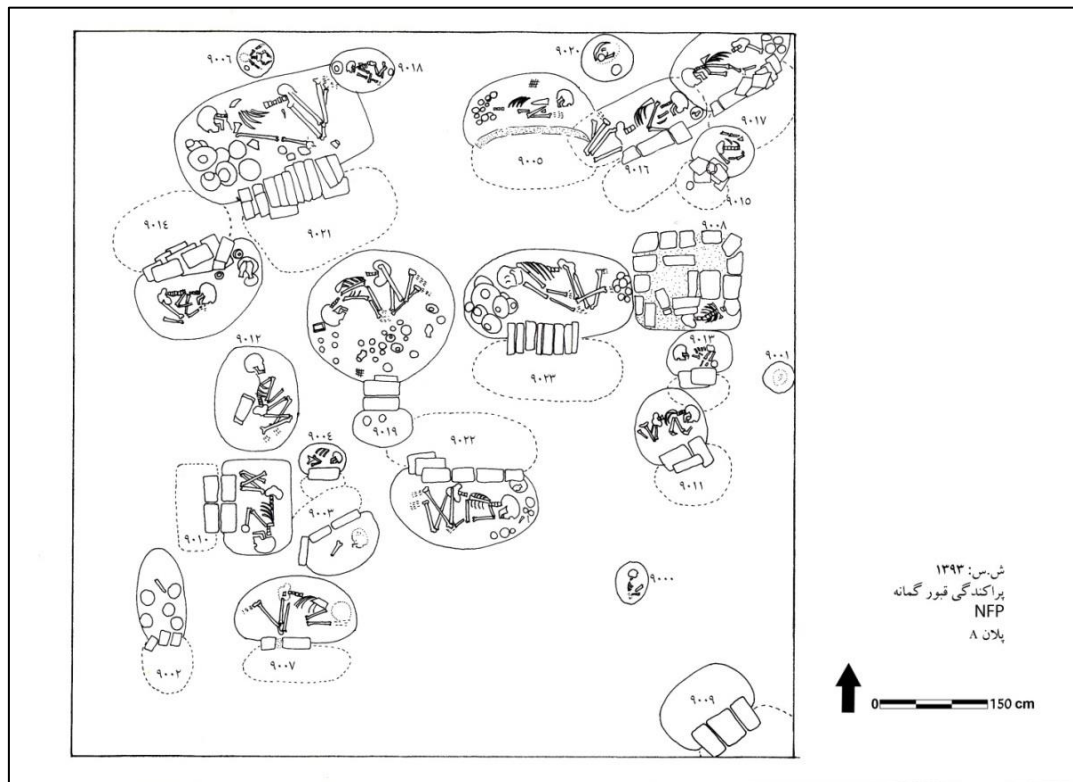


تصویر ۸: گورستان شهداد تدفین ۰۵۱ با پاهای کامل خمیده در جلوی (حاکمی ۱۳۸۵: ۳۳۹) (راست)

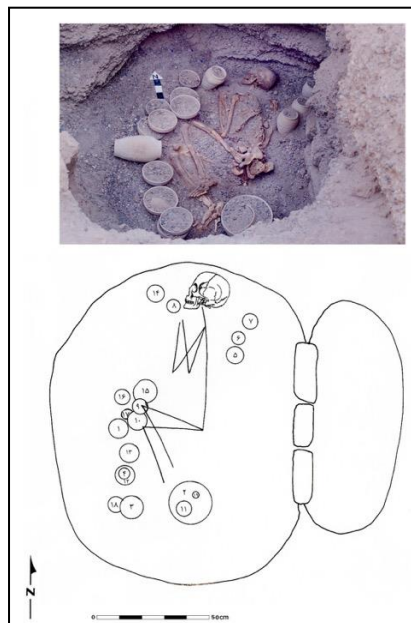
تصویر ۹: گورستان شهر سوخته گور سردابه‌ای ۱۶۱۵ (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۵۳۸) (چپ)



تصویر ۱۰: شیوه‌های تدفین و گونه‌های ساختمانی قبور سردابه‌ای فرهنگ ساپالی آسیای مرکزی گرفته شده از کتاب آسیای مرکزی / ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۴: ۲۹۰.



تصویر ۱۱: گورستان شهر سوخته پلان گمانه NFP و مشخص کردن جهات تدفین در این گمانه (سید سجادی و سرحدی، ۱۳۹۳: آرشپو شهر سوخته).



تصویر ۱۲: گورستان شهر سوخته تدفین شماره ۲۸۰۲ که بقایای پارچه بر روی مجموعه اسکلت باقی مانده است (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۶۶۸).



تصویر ۱۳: کاسه سفالی با بقایای مواد غذایی و سید حصیری (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۱۴۹). (راست)

تصویر ۱۴: گورستان شهر سوخته تدفین شماره ۱۷۰۵ که به نظر می‌رسد دارای لباس بوده است (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۵۵۷). (چپ)



تصویر ۱۵: گورستان شهر سوخته تدفین شماره ۹۰۳۱ نحوه قرارگیری اشیاء در فبر (سید سجادی و سرحدی ۱۳۹۳: آرشیو شهر سوخته)

تشکر و قدردانی

نویسنده مراتب سپاس و قدردانی خود را از جناب آقای دکتر سید منصور سید سجادی سرپرست گروه باستان‌شناسی شهر سوخته و دهانه غلامان به دلیل قرار دادن منابع و راهنمایی‌های ارزنده ایشان ابراز می‌نماید. همچنین لازم به ذکر است که بخشی از این تحقیق از حمایت مالی دانشگاه زابل به شماره UOZ-GR-9517-36 برخوردار بوده است. نویسنده از دانشگاه زابل تقدیر و تشکر می‌کند.

منابع

باغستانی، سوزان (۱۳۷۸)، «بررسی مهرهای مشبک ایران، آسیای مرکزی و شمال چین»، باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۶ و ۲۷.

باستانی، سوزان (۱۳۸۶)، «مهره‌های شهر سوخته، در: گزارش‌های شهر سوخته ۱ (کاوش در گورستان ۱۳۷۶-۱۳۷۹)»، تهران، معاونت فرهنگی و ارتباطات سازمان میراث فرهنگی کشور.

حاکمی، علی (۱۳۸۵)، «گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهداد دشت لوت (۱۳۴۷-۱۳۵۴ شمسی)»، به کوشش محمود موسوی، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی. رهبر، مهدی (۱۳۹۵)، «محوطه‌ی شماره ۱۴ بمپور، گورستانی از هزاره‌ی سوم پ.م در جنوب شرق ایران»، باستان‌پژوه، در مجموعه مقالات نشست‌های تخصصی باستان‌شناسی دانشگاه تهران، انجمن علمی باستان‌شناسی، ۲۲-۱.

سرحدی دادیان، حسین (۱۳۸۲)، «معماری و ساختار قبور از اواخر هزاره‌ی چهارم تا آغاز هزاره‌ی دوم قبل از میلاد با تأکید بر شهر سوخته سیستان»، رساله کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی به‌راهنمایی دکتر بهمن فیروزمندی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز. سرحدی دادیان، حسین (۱۳۸۸)، «ساختار قبور دوران آغازتاریخی منطقه جنوب شرق ایران»، مجموعه مقالات شهر سوخته-۱، به‌کوشش: سیدمنصور سیدسجادی، سیستان و بلوچستان، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان، زاهدان.

سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۷۴)، هشت گفتار: باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور. _____ (۱۳۸۲)، راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان، سازمان مدیریتی و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان، چاپ اول.

_____؛ رجب‌محمد ضروری؛ فرزاد فروزانفر؛ روح‌الله شیرازی (۱۳۸۶)، «گزارش‌های شهر سوخته ۱ (کاوش در گورستان ۱۳۷۶-۱۳۷۹)»، تهران، معاونت فرهنگی و ارتباطات سازمان میراث فرهنگی کشور.

_____؛ رجب‌محمد ضروری؛ فرزاد فروزانفر؛ روح‌الله شیرازی (۱۳۸۸)، «گزارش‌های شهر سوخته ۲ (کاوش در گورستان ۱۳۸۰-۱۳۸۲)»، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.

فروزانفر، فرزاد (۱۳۸۸)، گزارش‌های شهر سوخته ۳ (کاوش در گورستان: مطالعات انسان‌شناسی ۱۳۷۶-۱۳۸۷)، با مقدمه سیدمنصور سیدسجادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان. کابلی، میرعابدین (۱۳۵۳ الف)، شهداد در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد، دومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، مرکز باستان‌شناسی ایران.

کنستانتینی و سیدسجادی (۱۳۸۲)، مطالعات گیاه باستان‌شناسی در شهر سوخته، تهران، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور.

ملاصالحی، حکمت‌الله؛ مژگان شفیعی؛ بهمن فیروزمندی؛ نادر سلیمانی و نصیر اسکندری (۱۳۹۳)، «خواج‌عسکر: گورستانی از هزاره‌ی چهارم پیش‌ازمیلاد در جنوب شرق ایران از داده‌های مشهود تا بوده‌های مفقود»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۶؛ دوره چهارم ۴۷-۶۴.

Casal, J. M., (1961a). *Nindowari: A Chalcolithic Site in South Baluchistan*, Pakistan Archaeology 3:10-21.

Hakemi, A., (1997). *Shahdad Archaeological Excavation of a Bronze Age Center in Iran*. Translated and edited by S.M.S.Sajjadi, IsMEO. Roma

Jarrige, J. F., et al. (1990). *Excavation at Nausharo 1988-89*, in: Pakistan Archaeology 21: 21-67.

Masson, V. M., (1992). "The Decline of the Bronze Age Civilization and Movements of the Tribes". In *History of Civilization of Central Asia*, Ed. A. H. Dani and V. M. Masson. Paris: UNESCO: 337-356.

Milanesi, C., Cresti, M., Costantini, L., Gallo, M., Gallo, G., Crognale, S., Franco, B., (2015). Spoilage of Oat Bran by Sporogenic Microorganisms Revived from Soil Buried 4000 Years Ago in Iranian archaeological Site. *International Biodeterioration & Biodegradation*, 104: 83-91.

Moradi, H., Sarhaddi-Dadian, H., & Rahman, N. H. S. N. A., (2014). Development and Decline of the Bampur Valley, Based on the New archaeological Evidence from Prehistoric Period, *Iranian Studies*, 47(2): 263-287.

Piperno, M., (1977). *Socio – economic Implication from the Graveyard Shahr-i sukhta*, in: M. Toddei (ed), *South Asian Archaeology*, 123-139.

Piperno, M., (1979). Grave 77 at Shahr-i sokhta: Further Evidence of Technological Specialization in the 3rd Millennium BC, *East and West* 26: 9-14

Sajjadi, S.M.S., Foruzanfar, F., Shirazi, R., & Baghestani, S., (2003). Excavations at Shahr-i Sokhta. First Preliminary Report on the Excavations of the Graveyard, 1997-2000. *Iran* XLI, 21-97.

Sarhaddi-Dadian, H., Ramli, Z., Rahman, N. H. S. N. A., & Mehrafarin, R., (2015). X-ray Diffraction and X-Ray Fluorescence Analysis of Pottery Shards from New Archaeological Survey in South Region of Sistan, Iran. *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, 15(3): 45-56.

Stein, A., (1937). *Archaeological Reconnaissance in North – Western India and south – eastern Iran*, London.

Tosi, M., (1970). "A Tomb from Domin and Problem of the Bampur sequence in the Third Mill. BC", *East and West*, 20: 9-50.

Vidale, M., Desset, F., (2013). Mahtoutabad I (Konar Sandal South, Jiroft): Preliminary Evidence of Occupation of a Halil Rud Site in the Early Fourth Millennium BC, in: Petrie, C. A., (ed.), *Ancient Iran and Its Neighbors: Local Developments and Long Range Interactions in the Fourth Millennium BC*, British Institute of Persian Studies, *Archaeological Monographs Series*, Oxford, Oxbow Books, pp. 233-252.

Zohary, D., Hopp, F., (2000). *Domestication of Plants in the Old world* (Third Edition), Oxford, Oxford University Press.